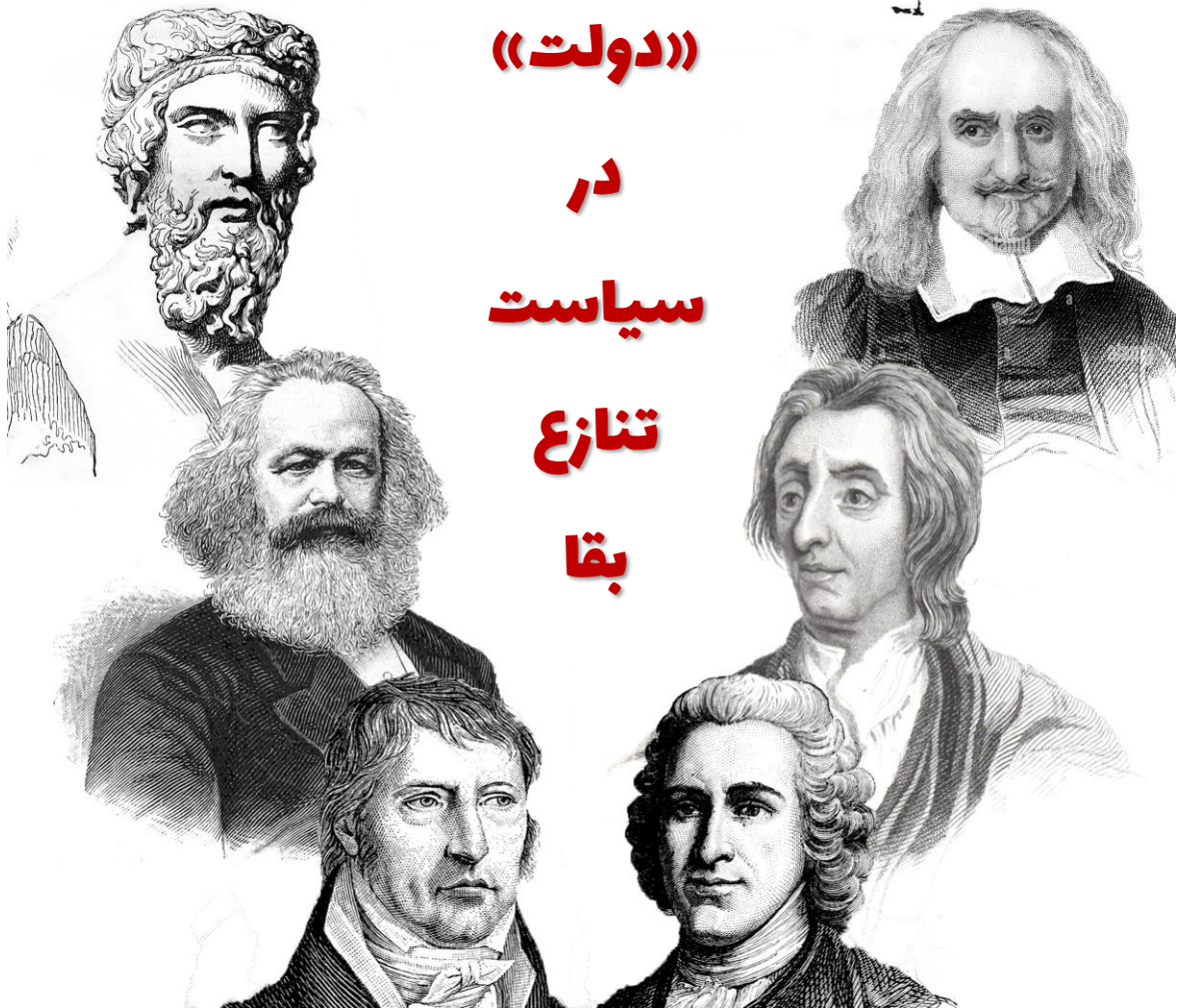




نشریه قدم \_ شماره ۱۹۶ \_ سال دهم



«دولت»

در

سیاست

تنازع

بقا

# انجمن اسلامی دانشجویان مستقل دانشکده حقوق و علوم سیاسی



نشریه قدم \_ شماره ۱۹۶ \_ سال دهم \_ ۱۴۰۰

شناسنامه:

نشریه قدم

تربیتون انجمن اسلامی دانشجویان مستقل دانشکده

حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

شماره ۱۹۶

---

مدیر مسئول: نیکو سادات سجادی

سردبیر: محمدمبین ترابی

صفحه آرایشی: ریحانه قمری

هیئت تحریریه:

کیما محمدزاده

مصطفی رحمان پور

علی میرزاخانی

سمیرا کریمشاهی

آتنا نظیفی

حسینی پیروان

کارگروه اندیشه سیاسی انجمن مستقل دانشکده حقوق و علوم

سیاسی

لازم به ذکر است با عنایت به درج مطالب تحقیقی \_ پژوهشی، حقوق کلیه مطالب مندرجه برای نشریه قدم محفوظ میباشید. همچنین یادآور میشود که نظرات و عقاید مندرج در این نشریه لزوماً مبین رأی و نظر مسئولان نشریه نمی باشد.

برای همکاری با نشریه قدم و یا ارائه پیشنهادات و انتقادات، با آیدی زیر در پیام رسان تلگرام در ارتباط باشید:

@ghadam\_ut

# فهرست

۴	فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم
۶	سهولت و صعوبت «تسهیل» ۲
۸	كان البركه في نضبه وعزله
۱۱	تلاطم در آناطولی
۱۳	چه بود طالبان؟
۱۶	مهمان ناخوانده
۱۹	مدخلی برای تأمل

امور داخله

# فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم...



## • کیمیا محمدزاده - کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تهران

بررسی تغییرات در سازمان صداوسیما در سال‌های اخیر هر موقع صحبت از سازمان صداوسیما به میان آمده گفته شده که بیش از آن که این سازمان عنوان صداوسیمای ملت را نمایندگی کند، در صدد بسط گفتمان رسمی و محافظه‌کاری برآمده است. همین امر باعث شده که صداوسیما به مثابه کم مخاطب‌ترین منبع خبری شناخته شود. در حقیقت صداوسیما با وجود بودجه کلانی که در اختیار دارد و از سوی دیگر با تبلیغات گسترده شرکت‌های بزرگ تجاری، در جنگ رسانه‌ای فاقد یک جایگاه مهم و مؤثر بوده است؛ امروز مخاطب ایرانی بیش از آن که اخبار و تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه خود را از صداوسیما پیگیری کند، به سمت شبکه‌های فارسی‌زبان خارجی گرایش دارد و در بهترین حالت

خبرگزاری‌های داخلی را مورد توجه قرار می‌دهد. این امر نشان می‌دهد که صداوسیما به جای اینکه حرکتی در راستای حفظ و بقای مشروعیت حکومت باشد، در مقابل اهداف تأسیسی خود قرار گرفته است. در این نوشته سعی خواهد شد تا به چند مورد از ناکارآمدی‌های سازمان صداوسیما اشاره شود. سپس انتصاب آقای پیمان جبلی و تحولاتی که در این مدت در بیان اخبار و رویدادها رخ داده را مورد توجه قرار می‌دهیم.

از دلایل ناکارآمدی سازمان صدا و سیما می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. پوشش اخبار و همچنین روایت‌های مردمی از حوادث، در رسانه ملی با نگاهی جانبدارانه همراه است. همین امر موجب شده که مراجع غیررسمی خبری روز به روز گسترش پیدا کنند و در نتیجه آن اعتماد عمومی به نظام کاهش چشمگیری پیدا کند.
۲. صداوسیمای جمهوری اسلامی تا بدین جا تقریباً نگاهی مسئولانه به وقایع نداشته است. از این رو اخبار از برقراری نسبت با واقعیات ناتوان بوده‌اند. همین امر باعث شده تا تصاویر منقطع و ناقصی از واقعیت در ذهن مخاطب شکل بگیرد و نقطه آغازی برای بحران امنیت ملی و دیگر بحران‌های اجتماعی باشد.
۳. نبود نظارت قانونی بر محتوای اخبار موجب شده شایعات و موج‌های روانی متعددی شکل بگیرد و در این میان منافع افراد و گروه‌های خاص بر منافع ملی ارجحیت پیدا کند.

به‌همین ترتیب، بسیاری از افراد قربانی این بی‌تدبیری و ناکارآمدی شده و چه بسا ضررهای جبران‌ناپذیری دیده‌اند.

۴. این سازمان مبالغ‌ه‌نگفتی از سمت آگهی‌های بازرگانی و حامیان مالی دریافت می‌کند و از سوی دیگر هر ساله بودجه‌هنگفتی در ردیف بودجه فرهنگی کشور به‌دست می‌آورد. براساس اعلام لایحه بودجه سال ۱۴۰۰، ۲۶۱۹ میلیارد تومان بودجه برای فعالیت‌های صداوسیما برنامه‌ریزی شده بود. لذا می‌توان گفت شفافیت مالی در سازمان صداوسیما وجود ندارد؛ در نهایت می‌توان گفت نبود الزام برای ارائه آمار دخل و خرج نهادها و سازمان‌های ذی‌ربط از دلایل عملکرد ضعیف این سازمان است.

۵. سازمان صداوسیما موظف به پاسخگویی به هیچ نهادی نیست. با وجود اینکه عملکرد سازمان فاقد خروجی قابل توجهی در سطح ملی و بین‌المللی است اما همچنان در میان نهادهای نظارتی، در خصوص کارکرد صداوسیما جای بحثی وجود ندارد و همین امر بیش از پیش بر قدرت سازمان افزوده است.

چندی پیش با اختلال در شبکه سوخت‌رسانی کشور و انتصاب داماد علیرضا زاکانی شهردار تهران، شاهد

جایگزینی روایت بی‌طرفانه و نگاه تحلیلی بر روایت یک‌جانبه و نگاه مطلق به این دو موضوع بودیم. تا پیش از آن به‌ویژه در موضوعی مثل اعتراضات مردم نسبت به گرانی بنزین، صداوسیما از پوشش صدا و سیمای افراد معترض و درگیر در این واقعه سر باز زده و میدان رسانه را به همتایان غربی خود واگذار کرده بود. از این رو می‌توان امیدوار بود که آقای پیمان جبلی همانگونه که در توییتی اظهار داشت: «صداوسیما باید منعکس‌کننده مطالبات، خواسته‌ها و دغدغه‌های توده مردم باشد و نباید منعکس‌کننده نظرات و منویات یک طبقه خاص آن هم طبقه خاصی که جدای از مردم است، باشد؛ صداوسیما رسانه کسانی خواهد بود که صدایشان به جایی نمی‌رسد.» پیگیر سیاستی جدید در صداوسیما است. سیاستی که عرصه را نه‌تنها برای مدافعان نظام جمهوری اسلامی باز می‌گذارد، بلکه تنوع دیدگاه‌ها و نگرش‌ها را هم به رسمیت می‌شناسد. البته ناگفته نماند که همچنان مشکلات بنیادی متعددی در خصوص رسانه ملی وجود دارد که حل آنها متوقف به یک یا دو تحول خبری نیست. بدین ترتیب باید دید که تا چه اندازه سیاست جدید صداوسیما قابلیت تحقق دارد و تا چه میزان می‌تواند تحول رسانه‌ای ایجاد کند و بر مشکلات ساختاری غلبه پیدا کند. در این میان استفاده از نظر کارشناسان و ایده‌پردازان عرصه رسانه‌ای و فرهنگی و تلاش برای تعامل با آنان می‌تواند پایه‌های رسانه ملی را قوی‌تر کند و از طرف دیگر تأثیرگذاری این رسانه چه در سطح داخلی و چه خارجی را تداوم ببخشد.



پروانه وکالت گرفتند؛ آیا آن موقع با تعداد زیادی وکیل بیکار روبرو نخواهیم شد؟ آیا به جای اشتغال زایی، تعداد زیادی از افرادی که فی الحال شاغل هستند عملاً از کار بیکار خواهند شد؟ آیا این رویکرد صرفاً اقتصادی، آثار غیرقابل جبرانی در ساختار قضایی و دادرسی عادلانه به جا نخواهد گذاشت؟ حقیقتاً باید گفت که خانه از پایبند ویران است / خواجه در بند نقش ایوان است

البته باید توجه داشت که تسهیل صدور سایر مجوزها نقطه مثبت این طرح است؛ اما این که وکالت و سردفتری علی رغم ماهیت متفاوتی که دارند، مشابه سایر کسبوکارها در نظر گرفته شده اند، مایه تعجب است؛ به قول مولانا: صد هزاران این چنین اشباه بین / فرقیشان هفتاد ساله راه بین

نکته ای که شاید در این طرح مغفول مانده و در بلندمدت میتواند آثار سوء اجتماعی نیز داشته باشد، این است که نگاه کسب و کارگونه به وکالت و مشتری پنداشتن موکل و به تبع پیش آمدن بحث جذب مشتری به معنای دامن زدن به تولید دعوا و منازعه خواهد بود. یعنی به محض هر اختلاف و تنش در روابط کارگر و کارفرما، زن و شوهر، مؤجر و مستاجر و... انبوه وکلای حاضر در هر کوچه و خیابان مشتری را جذب کرده و از اندک سواد خود برای کشاندن طرف مقابل به دادگاه، دادرسا، هیئتهای انتظامی و ... استفاده کنند. آیا حضرات انقلابی تسلسل مفاسد این قضیه را مورد توجه قرار داده اند؟ یا اینکه تصور کرده اند که هزاران نفری که در سالهای آتی صاحب عنوان وکالت خواهند شد قرار است در دفترشان بنشینند و

مردم را محض رضای خدا به صلح و سازش و تحکیم روابط اجتماعی دعوت کنند؟!

کاش مجلس حداقل در فرایندی خردمندانه تر و بدون تعجیل دست به تصویب چنین طرح مهمی میزد. چرا فرصت کافی داده نشد تا این موضوع میان اساتید برجسته، قضات دادگستری و سایر نخبگان حقوقی کشور به گفتمانی تبدیل شود و بعد از بررسی زوایای مختلف آن تصمیم گیری صورت گیرد. کاش آقایان حداقل اصول قانون گذاری مصوب مقام معظم رهبری را که تحت عنوان "سیاست های کلی نظام در زمینه قانون گذاری" تصویب و ابلاغ شده است را مدنظر قرار میدادند. این چه طرحی است که هم قضات به آن معترضاند، هم اساتید دانشگاه، هم دانشجویان و هم وکلا و سردفتران.. مگر نه این که مجلس باید نماینده تمام ملت باشد و نه تنها یک قشر خاص، پس چرا الان این طرح به گونه ای طراحی شده که گویی تنها ناظر به فارغ التحصیلان بیکار رشته حقوق است؟!





# کان البر که فی نصبه و عزله!

• علی میرزاخانی-کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تهران

طی روزهای گذشته، علیرضا زاکانی، شهردار تازه پایتخت که بیشتر در جریان انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ شناخته شد، دامادش را به سمت دستیاری ویژه خود، منصوب کرد و این درحالی بود که شهردار شدن وی، خود محل بحث‌های داغی میان فعالان سیاسی و اجتماعی و کاربران شبکه‌های مجازی بود.



ماجرای انتقاد به فعالیت زاکانی در کسوت شهردار پایتخت، بیشتر ناظر بر عدم تناسب رشته تحصیلی وی با این منصب بود. طبق داده‌کاوی‌های مرکز پژوهشی بتا، این تصدی برخلاف آیین نامه انتخاب شهردار، دانسته شده است و حتی کار به تشکیل پویش‌های مخالفت و جمع‌آوری امضاء نیز رسید. نکته جالب هم این‌جا بود که پس از تصدی وی، هوادارانش نیز به صف مخالفان پیوستند و اقدام به تولید محتوای انتقادی در فضای مجازی نمودند. البته هوادارانی هم بودند که این زاکانی را سزاوار این سمت دانسته و تا

حدودی فضا را دوقطبی کردند. به هر صورت، این کشمکش‌ها هم‌چنان برقرار بود که خبر انتصاب دامادش به‌عنوان دستیاری ویژه شهردار، آتش تازه‌ای در عرصه برپا ساخت. هرچند که در روزهای بعدی، خبر رسید که زاکانی در نامه‌ای خطاب به مردم نوشته است: «با احترام و پذیرش انتقاد مردم، حکم صادره برای مشاور هوشمندسازی را ملغی کردم»؛ اما باز هم نمی‌شود که به سادگی از کنار این ماجرا بگذریم.

انتقاداتی که با استناد به قوانین، مطرح می‌شد به این امر اشاره داشت که این انتصاب، مطابق مصوبه ۲۴۸۶ شورای اسلامی شهر تهران، تخلف محسوب شده و مستحق یکی از کیفرهای ماده ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری بوده است. برخی مطالبات نیز استدلال می‌نمودند که لغو آن حکم، از لحاظ حقوقی، دلیل بر عدم رسیدگی نسبت به این تخلف نیست و حتی اگر شهردار از آن عقب نشینی نماید، نیازمند بررسی حقوقی و مجازات لازمه است. یکی از فعالان رسانه‌ای در این باره نوشت: «اگر افکار عمومی برای زاکانی، محترم بود نباید شهردار می‌شد؛ چه برسد به این که برای دامادش چنین حکمی را صادر نماید».

زاکانی نیز پس از لغو حکم، در پاسخ به خبرنگاران درباره همین ماجرا پاسخ داد: «هم نصب و هم لغو، اتفاق خوبی بوده است!» مهدی چمران، رئیس شورای اسلامی شهر تهران نیز این‌گونه گفت که این انتصاب

به تشخیص آقای شهردار انجام شده است و شورای شهر در انتصابات دخالت نمی‌کند.

برخی داده‌های دیگر در توییت‌ها نیز، حاکی از این هستند که بیشتر اصولگرایان، منتقدین سرسخت این حکم بوده‌اند. بررسی‌های شبکه‌ای از بازتوییت‌های منتشر شده راجع به داماد زاکانی، نشان می‌دهند که مجموعاً ۵۳٪ از بازتوییت‌ها از میان توییت‌های انتقادی، مربوط به کاربران جناح اصولگرا و متقابلاً ۳۲٪ بازتوییت‌های انتقادی، از جانب کاربران اصلاح‌طلب بوده است؛ اما مسئله جالب‌تر آن بود که طیف موسوم به برانداز، نسبت به این ماجرا توجه چندانی نشان ندادند و توییت‌ها و بازتوییت‌های اندکی از آنان در این مورد انتشار یافت.

درمیان توییت‌های منتشر شده نیز به‌جز واژگان زاکانی، داماد، شهرداری تهران، مشاور و انتصاب، واژگان مربوط به انقلاب و هم‌چنین واژهٔ تانک، بیشترین تکرار را داشته‌اند که مقصود، لقبی بود که طی مناظرات انتخابات ریاست‌جمهوری سال جاری، برای زاکانی به‌کار می‌رفت. در پاسخ به بسیاری از این توییت‌ها، عبارت روحانی نیز تکرار قابل توجهی داشته است. به‌طور کلی با نشر خبر لغو حکم، برخی این‌گونه به انتقاد پرداختند که در واقع، ترس از افکار عمومی

بود که عامل این لغو شد و نه احترام به قانون و قانونمداری. (که البته جای شکر بسیاری نیز دارد!)

قائمی، عضو شورای شهر ششم درباره این ماجرا گفت: «مدتی پیش، دکتر زاکانی، ابلاغیه‌ای را صادر کردند که طی آن، به‌کارگیری بستگان، منع قانونی خواهد داشت؛ البته گویا استثنائی هم در آن ابلاغیه بود. این‌گونه که با تشخیص مدیریت منابع انسانی، این امر امکان‌پذیر خواهد بود. اما بخش مهم‌تر، این است که انتصاب صورت گرفته، براساس شایسته‌سالاری بوده است یا خیر؟ من به‌شخصه در رزومه داماد آقای زاکانی، سابقه‌ای در حوزه انتصابی ندیده‌ام یا اگر هم بوده، خیلی مختصر بوده است».

در پایان، گزیده‌ای از سخنان و وعده‌های علیرضا زاکانی طی مناظرات انتخابات ریاست‌جمهوری پیشین را از نظر می‌گذرانیم که درخور تأمل است:

- بستگان خود را سر کار، نمی‌آوریم.
- شایستگان را روی کار می‌آوریم.
- مردم را تحقیر نمی‌کنیم.
- اگر به‌دنبال منافع خود باشیم؛ طاغوت هستیم.
- امروز، رقابت میان غارتگران و غارت‌شدگان است.
- ما حق نداریم که اشتباه کنیم.
- راه را بلد هستیم و ریشه فساد را خشک می‌کنم.
- من صدای غارت‌شدگان هستم.

فرنگ نامه

# تلاطم در آناتولی

## • سمیرا کریمشاهی - کارشناسی ارشد مطالعات خاورمیانه دانشگاه تهران



هنگامی که حزب تازه تأسیس اردوغان در سال ۲۰۰۲ توانست سکان هدایت کشور ترکیه را به دست بگیرد، ترکیه با یک بحران اقتصادی و ساختاری احاطه شده با فساد و نابسامانی‌های متعدد ناشی از آن، روبه‌رو بود. اعتماد به حزب عدالت و توسعه ته‌مانده امید مردم برای بهبود اوضاع تلقی می‌شد که البته رهبران جدید قدر آن را دانستند. ترکیه توانست بحران اقتصادی را پشت سر بگذارد و نتایج آن به طور ملموس در زندگی و معیشت مردم نمایان شد. از آن پس رقبا و مخالفان رجب طیب اردوغان کار سختی را برای کنار زدن فردی داشتند که به چهره جدید ترکیه تبدیل شده بود.

دولت اردوغان خالی از ایراد و دارای حمایت همگانی نبود اما تا سطحی صعود کرد که بتواند نزدیک به دو دهه دست تمامی رقبای خود را از مسند قدرت کوتاه کند. اما روند چندین ساله که پیوندی از بروز یک بحران اقتصادی جدید در کنار سیاست خارجی تهاجمی است، باعث شده که احزاب مخالف حزب حاکم لرزه بر عمارت قدرت اردوغان را احساس کنند و خود را بیش از پیش نزدیک به شکست او ببینند.

سیاست‌های اقتصادی مدت اخیر دولت ترکیه با حوادث و اتفاقات تأثیرگذار بر جریان اقتصادی این کشور همخوانی ندارد و گویا نمی‌تواند در خنثی‌سازی مشکلات اقتصادی و معیشتی کارایی لازم را داشته باشد. اردوغان مجبور شده است در یک بازه کم‌تر از دو سال، سه رئیس بانک مرکزی عوض کند. یکی از مهم‌ترین چالش‌های سیاست‌گذاران تغییر در نرخ بهره بوده که تصمیم رئیسی کنونی که دستور داد نرخ بهره کاهش پیدا کند و این تصمیم افزایش نرخ دلار را در پی خود داشت، باعث افزایش اعتراضات شد. سقوط ارزش لیر ترکیه در برابر دلار آمریکا که به رکوردزنی ۹ لیر در برابر یک دلار رسیده، معضل نوسان نرخ ارز را به پرونده اقتصادی ترکیه افزوده است.

همه‌گیری کرونا و اعمال محدودیت‌ها که دولت‌ها را با چالش‌های اقتصادی رو به رو کرده است، در ترکیه به عنوان کشوری که دارای صنعت توریسم قوی است پررنگ‌تر ظاهر شده و سران این کشور تلاش داشته‌اند با پیگیری و سرعت‌بخشی به روند واکسیناسیون، بتوانند شرایط عادی برای بازگشت دوران پروتق توریستی را فراهم کنند.

در کنار موانع داخلی ترکیه با یکسری پرونده‌های دیپلماسی درگیر است که بی‌تأثیر در افزایش حجم مشکلات داخلی نیست. دولت جدید آمریکا و به طور کلی دموکرات‌ها چندان رویه مطلوبی را در ارتباط‌گیری با دولت اردوغان دنبال نمی‌کنند. پیشرفت‌های تسلیحاتی ترکیه و همچنین خرید سامانه دفاع موشکی از روسیه باعث شده این کشور با آمریکا و اعضای ناتو دچار چالش شود. در جدیدترین دیدار جو بایدن و اردوغان در حاشیه اجلاس سران گروه ۲۰، آنکارا پاسخ مشخصی در مورد پرونده خرید جنگنده اف ۳۵ دریافت نکرده و همچنان موضوع اخراج ترکیه از پروژه اف ۳۵ توسط آمریکا پابرجا مانده است. همچنین آمریکا از گروه‌های کرد مستقر در سوریه که ترکیه با آن‌ها در تقابل است، حمایت می‌کند که پرونده جنگ سوریه را به چالش‌های روابط آنکارا - واشنگتن افزوده است.

آماده شدن ترکیه برای انجام عملیات جدید در شمال سوریه، می‌تواند موج جدیدی از تقابل با دولت‌های درگیر در بحران سوریه را به همراه داشته باشد. به ویژه این‌که مسئله پناهجویان سوری در ترکیه که تعداد آن‌ها به سه و نیم میلیون نفر می‌رسد بار دیگر بعد از مطرح شدن پیش‌بینی موج جدید پناهجویان از افغانستان، به موضوعات داغ اعتراضات داخلی اضافه

شده و بر سیاست خارجی ترکیه سایه انداخته است. احزاب مخالف حزب حاکم در ترکیه بارها تأکید کرده‌اند که ترکیه دیگر یارای میزبانی پناهجویان سوری را ندارد و لازم است دولت برای بازگشت آن‌ها به وطنشان با دمشق رایزنی انجام دهد. اما اردوغان همچنان مصر بر دوری از هرگونه ارتباط مستقیم با دولت سوریه است. بنابراین، علاوه بر مشکلات اقتصادی، در زمینه دیپلماسی با دو معضلی که بیشتر در فضای داخلی ترکیه حساسیت‌برانگیز است (یعنی مسئله پناهجویان و بازگشت آن‌ها و سطح رابطه با واشنگتن)، اگر اردوغان نتواند گره‌گشایی قانع‌کننده‌ای برای آن‌ها فراهم کند به احتمال زیاد در انتخابات آتی ترکیه حزب او کار سختی را برای تکرار پیروزی‌های خود پیش رو خواهد داشت. به ویژه این‌که آخرین نظرسنجی‌های داخلی نشان از آن دارند که محبوبیت اردوغان به کمترین میزان در طول دو دهه اخیر رسیده و رقبای او از چنین فرصتی غافل نخواهند شد. چه بسا آن‌ها با مهیا بودن چنین فضایی به شدت از انتخابات زودهنگام یعنی زودتر از سال ۲۰۲۳ حمایت می‌کنند؛ اما دولت در برابر چنین طرحی مقاومت می‌کند تا اردوغان بتواند صدسالگی جمهوریت را به عنوان رهبر ترکیه جشن بگیرد.



## چه بود طالبان؟

### • تاریخچه‌ای از طالبان

طالبان چه کسانی هستند؟

طالبان در سال ۱۹۹۴ متشکل از نیروهای سابق مقاومت افغانستان که به مجاهدین معروف بودند، شکل گرفت و نیروهای آن در دهه ۱۹۸۰ با نیروهای مهاجم شوروی جنگیدند. آن‌ها قصد داشتند تفسیر خود را از قوانین اسلامی به کشور تحمیل کنند و هرگونه نفوذ خارجی را حذف کنند. پس از تصرف کابل در سال ۱۹۹۶ توسط طالبان، قوانین سختگیرانه‌ای وضع شد.

### رهبران طالبان چه کسانی هستند؟

طالبان، گروهی مسلح است که در دوره جنگ داخلی افغانستان ظهور کرد و طی ۲۵ سال گذشته به یکی از تأثیرگذارترین بازیگران سیاسی در این کشور تبدیل شد.

تحلیل گران این گروه را به رنگین‌کمان تشبیه می‌کنند که دارای طیف گسترده‌ای از گروه‌های تندرو را در بر می‌گیرد. در واقع، طالبان رنگین‌کمانی از گروه‌های متعددی است که از باندهای وابسته به تندروان عرب گرفته تا طالبان پاکستانی و چچنی و ازبکستانی و اویغور و پاکستانی و افغانی را در بر می‌گیرد. در کل، نمایندگان ۴۳ تبار گوناگون در بافتار طالبان حضور دارند.

## آتناظیفی\_کارشناسی مشاوره دانشگاه تهران



در این بخش به موارد ذیل به طور مختصر پرداخته می‌شود:

- (۱) تاریخچه‌ای از طالبان
- (۲) اوضاع افغانستان قبل از قدرت‌گرفتن طالبان
- (۳) چگونگی سلطه طالبان بر افغانستان
- (۴) امارت اسلامی
- (۵) تاثیر طالبان بر اقتصاد و معیشت و فرهنگ و مهاجرت و ...
- (۶) مصاحبه با افغان‌های مهاجرت کرده به ایران از زمان سلطه طالبان

## • طالبان چگونه ایجاد شد؟

به دنبال خروج نظامیان اتحاد جماهیر شوروی پس از ۱۰ سال اشغال از افغانستان در سال ۱۹۸۹ که همراه با شکستی بزرگ برای ارتش سرخ رقم خورد، مردم افغانستان پیروزی بزرگی در برابر شوروی به دست آوردند، اما این کشور با سقوط دولت کمونیستی در سال ۱۹۹۲ به دلیل عدم کفایت و طمع کاری رهبران جهادی وارد جنگ‌های داخلی و دوره طولانی بی‌ثباتی شد که سرآغازی شد بر ظهور طالبان در این کشور.

در این شرایط آشفته و با استمرار درگیری‌های شدید بین گروه‌های مجاهدین در شهرها و ولایات مختلف، گروهی متشکل از طلبه‌ها در مدارس دینی پاکستان به نام "تحریک اسلامی طالبان" به رهبری ملا محمد عمر مجاهد در سپتامبر ۱۹۹۴ میلادی با هدف "مقابله با شر و فساد و ایجاد یک نظام اسلامی مبتنی بر فقه حنفی" در افغانستان از مرز سپین‌بولدک ولایت قندهار در جنوب کشور ظهور کرده و به سرعت نفوذ خود را گسترش دادند.

## • اوضاع افغانستان قبل از قدرت گرفتن طالبان

با توجه به مطالعات و سفر بنده در سال‌های ۹۷ و ۹۸ به هرات، اوضاع مردم سیر متفاوتی را داشت، گرچه که جهان شاهد اتفاق‌ها و انفجارهای ناگوار و دخالت‌های بی‌جای کشورهای مختلف جهان بوده

است؛ اما لاقلاً مردم افغان (سنی و شیعه) می‌توانستند زندگی نسبتاً معمولی را در وطنشان داشته باشند و روند اقتصادی هم یک سیری به سمت بهبود بود.

مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها باز بود و دختران و پسران افغان با خیالی آسوده به زندگی و تحصیل خود می‌پرداختند، خانم‌ها در درمانگاه‌ها و حتی در مناسب سیاسی والامقام حضور فعالی داشتند.

## • چگونگی سلطه طالبان بر افغانستان

برخلاف باورها که گمان می‌شد طالبان با جنگ و خونریزی عظیم شهرها را تسخیر کند، شهر به شهر را بدون جنگ و خونریزی مورد سلطه خود قرار داد و فقط منطقه کوچکی به نام پنجشیر مقاومت کرد که در نهایت آن هم زیر سلطه طالبان قرار گرفت.

## • امارت اسلامی

این گروه به سرعت استان‌های جنوبی و غربی افغانستان را اشغال و سپس امنیت این مناطق را تأمین کرد. جنگ، ناامنی و نقض حقوق بشر توسط گروه‌های مختلف در افغانستان، باعث شد تا طالبان ابتدا به‌عنوان جنبشی نجات‌بخش نزد مردم این کشور جلوه کند. نبرد آنها با جنگجویان حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار باعث شد تا برهان‌الدین ربانی، رئیس‌جمهور اسبق افغانستان که با این حزب اختلاف و درگیری داشت، طالبان را «فرشته صلح» بخواند. وی

به گروه‌های مختلف جمعیت اسلامی افغانستان دستور داد به مقابله با طالبان نپردازند.

شامگاه روز جمعه ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۶ طالبان وارد کابل شده و با برافراشتن پرچم سفید "امارت اسلامی" بر برج کاخ ریاست جمهوری افغانستان قدرت را در دست گرفته و کنترل تمامی بخش‌های پایتخت را به دست گرفتند. بیش از ۹۰ درصد خاک افغانستان در تسلط این گروه بود.

اعضای طالبان بلافاصله پس از ورود به کابل سراغ نجیب‌الله، رئیس‌جمهور اسبق افغانستان که به دفتر سازمان ملل پناهنده شده بود، رفتند. آنها سپس وی و برادرش شاهپور احمدزی را در چهارراه آریانا به دار آویختند.

طالبان پس از ورود به کابل نام حکومت خود را "امارت اسلامی افغانستان" اعلام کرده و تمامی رسانه‌های تصویری و خصوصی را بستند و نام رادیو افغانستان را به "رادیوی شریعت" تبدیل کردند. این گروه همچنین استادیوم کابل را به میدان اعدام مردان و زنان تبدیل و زنان را در حضور هزاران مرد تیرباران کردند.

### • تأثیر طالبان بر اقتصاد، معیشت، فرهنگ، مهاجرت و ...

در ابتدا با سلطه طالبان و تجربه‌ای که مردم از طالبان داشتند و وضع قوانین ضدحقوق بشر و ضد حقوق زنان، موجب ترس و دلهره مردم و تعطیلی کسب‌وکارها شد به طوری که مشکلات اقتصادی

و معیشتی را برای بیشتر مردمان افغان به وجود آورد.

این حجم از فشار روانی، اقتصادی، فرهنگی، ناامنی و ترس و وحشت، باعث شد مردم افغان به مهاجرت روی آورند، طبق پیش‌بینی‌های آماری، بین ۵۰ تا ۱۰۰ هزار نفر به ایران، ترکیه، پاکستان، تاجیکستان، هند و اروپا مهاجرت کردند.

### • مصاحبه با افغان‌های مهاجرت کرده به ایران از زمان سلطه طالبان

طی مصاحبه‌ای که من با افغان‌های مهاجر در ایران و ترکیه و افغان‌هایی که در حال حاضر در افغانستان ساکن هستند انجام دادم، به نکات زیر اشاره کردند:

- مردم افغان و به خصوص شیعیان بسیار نگران آینده خود و فرزندان (به خصوص دختران) هستند؛ (طبق زورگویی‌های طالبان دختران تنها تا کلاس ششم می‌توانند به مدرسه بروند).

یکی از خانواده‌های اصیل شیعه افغان نسبت به سلطه طالبان گفت:

طالبان زندگی را بر شیعیان بسیار سخت می‌گیرند برای مثال، به برخی از مناطق شیعه نشین هشدار به ترک خانه‌هایشان را داده بودند و خانه‌هایشان را با قیمتی گزاف و یا بدون هیچ‌گونه هزینه‌ای مال خود می‌کردند.





## مهمان ناخواند

### حسنى پروان - کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تهران

هنوز چندی از اخبار درگیری میان نیروهای دولت افغانستان با گروه طالبان نگذشته بود که خبر به قدرت رسیدن طالبان و به دست گرفتن حکومت در افغانستان توسط آن‌ها رسانه‌ای شد و بیش از پیش بر ابهام در آینده این کشور افزود. طالبان هر چند این بار رنگ تجدد و تغییر بر ساختمان پوسیده افکار قدیمی خود می زند اما هنوز رنگ سرخی که از خونریزی‌ها و درگیری‌ها بر پیکره این کشور مظلوم برجای گذاشته است، مبرا نیست.

حالا با تمام این مسائل و مشکلات درونی افغانستان، باید مشکلات خارجی که برخاسته از ضرورت برقراری ارتباط با جامعه بین‌المللی است را هم اضافه کرد.

ضرورتی که طالبان هم آن را درک کرده است. حال سؤال اینجاست: طالبانی که هنوز در برقراری ارتباط با گروه‌های قومی و مذهبی درون کشور خود مشکل دارد چگونه و با چه رویکردی می‌خواهد با جامعه بین‌المللی ارتباط برقرار کند؟!

پاسخ طالبان به این پرسش از روز اول به قدرت رسیدن آن‌ها تاکنون تفاوت‌هایی را پشت سر گذاشته و به نوعی تغییر موضع طالبان در این مسئله کاملاً مشهود است. طالبان این روزها خود را صلح‌طلب

معرفی کرده و وزارت خارجه این دولت هم با همین رویکرد به استقبال جامعه بین‌المللی می‌رود. در این زمینه، امیرخان متقی وزیر خارجه طالبان گفته که: «می‌خواهیم با همه کشورها از جمله آمریکا روابط دوستانه داشته باشیم.» البته که در سال‌های اخیر ثابت شده که روابط دوستانه با همه کشورها در کنار روابط دوستانه با آمریکا با هم قابل جمع نیست و بعید است طالبان بتواند از عهده این مهم بر بیاید. اما نباید نادیده گرفت که قدرت‌های جهانی بی‌میل به برقراری ارتباط دوباره با افغانستان به منظور تکه کردن آن به مثابه گوشت قربانی و استفاده چندین باره از معادن و ذخایر و دارایی‌های این کشور غنی در جهت پیشبرد اهدافشان نیستند؛ اما بعید است این شیوه همان رویه مدنظر طالبان برای برقراری روابط خارجی باشد. طالبانی که پیشتر اذعان داشته با هر چیزی که بر خلاف عزت افغانستان باشد، مخالف است.

در کنار رویکردهای نظری، طالبان در مقام عمل هم اقدامات مهمی را از جمله نشست‌هایی با کشورهای مختلف در قطر، مذاکره بر سر پروژه‌های توسعه‌ای مشترک با کشورهای همسایه و اعلام آمادگی برای

برقراری روابط با روسیه، چین و ایران داشته است. این که آیا این اقدامات می‌تواند ضامن آینده این کشور باشد و ترس مردم را به امید تبدیل کند یا خیر، پرسشی است با پاسخی واضح و حتی بی‌نیاز از طرح. اما باید گفت که جامعه بین‌المللی هنوز رویکرد صریحی در قبال افغانستان اتخاذ نکرده و این روشن‌ترین مسئولیت سازمان‌های بین‌المللی و بحق‌ترین درخواستی است که مردم افغانستان می‌توانند از آن‌ها داشته باشند؛ اینکه برای یک بار هم که شده جامعه بین‌المللی و قدرت‌های تأثیرگذار دست از سکوت همیشگی در مقابل پایمال شدن حقوق مردم مظلوم خاورمیانه بردارند و مواضع خود را روشن کنند که آیا حقیقتاً طرفدار حقوق بشوند یا مثل همیشه این‌ها شعارهایی برای رسیدن به اهداف قدرت‌طلبانه خودشان است؟ از طرفی انگیزه و اهداف طالبان تازه به قدرت رسیده و کم تجربه در عرصه جهانی که ادعای تغییر رویه و رویکرد هم دارد، هنوز به وضوح برای دنیا روشن نیست.

بی شک فراموشی اعمال خشن و تندروری‌های این گروه در سال‌های نه‌چندان دور برای همه انسان‌دوستان دنیا به‌ویژه شیعیان بسیار سخت و زمان

براست. هرچند که در این میانه کشورهای مثل روسیه بحث‌هایی از قبیل حذف نام طالبان از سازمان‌های تروریستی را مطرح کنند؛ - کما این که قبل‌تر هم کشورهای آلمان، انگلستان و فرانسه (موسوم به تروئیکای اروپایی) چنین قصدی را داشتند - باز هم این امر هیچ کمکی در جهت تسریع و تسهیل این فراموشی از افکار عمومی دنیای کنونی نمی‌کند. اما قطعاً در آینده‌ای نزدیک شاهد تأثیر این تصمیم بر افکار عمومی دنیا و روابط بین کشورها خواهیم بود؛ تأثیری از جنس همان ناجی معرفی شدن کشورهای ۱۷ متفق در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم.

با همه این اقدامات و اخبار و اطلاعات، ما تنها می‌توانیم آینده‌ای مبهم و پر از ترس و دلهره را برای افغانستان پیش‌بینی کنیم. ترس و ابهامی که اصلاً دور از ذهن نیست و چندی است همزاد نام افغانستان شده است و شاید برای زدودن این غبار ترس و ابهام از پیکر پر زخم این کشور، فریادهای بیداری و قربانی‌های بسیاری لازم باشد.

در نهایت ما برای این همسایه مظلوم و لایق بهترین‌ها، روزهای پرآرامش و عزتی را خواستاریم.



تأملات

# دولت در سیاست تنازع بقا

• کارگروه اندیشه سیاسی انجمن مستقل دانشکده حقوق و علوم سیاسی



بدون شک برای ارائه تحلیل پیرامون چگونگی تداوم جوامع و تمدن‌ها به صورت عام و مصداق «ایران» به صورت خاص، نیازمند به شناسایی و تبیین برخی مفاهیم کلیدی هستیم تا بتوانیم از طریق مشخص نمودن نظرگاهی صحیح، به پژوهش مربوطه وارد شویم.

از اصلی‌ترین واژگان و اصطلاحات علم سیاست می‌توان به مفهوم «دولت»<sup>۱</sup> اشاره نمود. بحث از «دولت» و «نظریه‌های دولت» از محوری‌ترین مباحث این علم می‌باشد که پیوند عمیقی با «اندیشه سیاسی» و «جامعه‌شناسی سیاسی» دارد. در سپهر تاریخ اندیشه بشری، از دوران باستان تا عصر کنونی، اندیشمندان و فلاسفه به مفهوم دولت به طرق گوناگون برخورد نموده و مطابق با آگاهی و درک خویش از جهان و پدیده‌های جهان، دست به شرح و تفسیر این مفهوم زده‌اند و به تبع متناسب با تفسیری که از دولت و منشأ آن ارائه کرده‌اند، سعی در تجویز نسخه‌ای برای تبیین واقعیت موجود در عرصه حکمرانی و ایده حقیقت مطلوب و آرمانی خویش در این عرصه نموده‌اند. در این شماره از تأملات، به منشأ، ماهیت و کارکرد دولت در نظریات مهم خواهیم پرداخت تا بتوانیم در راستای روش

علمی، رویکرد و نظرگاه خویش را معین کرده تا مقدمات پیش‌نیاز بحث، تکمیل شده و امکان ورود به پژوهش فراهم شود.

پیش از اشاره به نظریات پیرامون دولت، باید این نکته مهم بیان شود که در اینجا مقصود از بیان این نظریات، نفی مطلق یک نظریه و تأیید مستبدانه نظریه‌ای دیگر نیست. قطعاً هر کدام از نظریات، ریشه‌ای در واقعیت داشته و تا حد امکان و آستانه ظرفیت تئوریک، بسط یافته و بازتاب وجهی از واقعیت قابل درک اندیشه اندیشمندان بوده است؛ فلذا با تیغ تیز نقد، یکسره حکم به بطلان و مردود شناختن نظریات کردن، خردمندانه نیست.

هم‌چنین بیان این نکته نیز خالی از لطف نیست که هر نظریه که در بستر تاریخ و زمان توسط فرد یا افرادی مطرح می‌شود، چونان نوزادی است که تازه پای بر عرصه وجود گشوده است و برای بالغ شدن، نیازمند آزمودن و در معرض آزمون قرار گرفتن دارد تا بتواند از سد موانع احتمالی درست و نادرستی که پیش رویش قرار می‌گیرد، عبور کند.

بدیهی است که با گذشت زمان و چرخش روزگار و تحولات انقلابی در عرصه علم و دانش، مجالی برای ارزیابی تئوری‌ها فراهم می‌شود تا سره از ناسره مشخص گردد. به بیان ساده‌تر، با ظهور انقلابات علمی<sup>۲</sup> و تغییر نسلی اندیشمندان و به تبع تغییر پارادایم‌های علم، آن قسم از تئوری‌های علمی که در تفسیر واقعیت، توانا تر باشند، باقی می‌مانند و هرآنچه که آمیخته با نقض و نقص و جهل باشد، در خوش‌بینانه‌ترین حالت محکوم به اصلاح و در بدبینانه‌ترین حالت محکوم به منسوخ شدن می‌باشد!

مشخصاً روشی که به آن اشاره می‌شود، بر مبنای «ابطال پذیری»<sup>۳</sup> است که سعی در بررسی منطقی فرضیات بنابر روش خاص خود دارد و در حال حاضر امکان شرح و بسط آن مقدور نیست.

و اما بعد!

به طور کلی در دسته بندی نظریات پیرامون منشأ و ملهیت دولت و کارکردی که از آن بر می‌آید، به دو نظریه اصلی و مهم اشاره می‌شود:

الف) دولت به مثابه پدیده‌ای ارگانیکی (نظریه «پیکروارگی»<sup>۴</sup> دولت:

این رویکرد که صبغه‌ای بسیار کهن و تاریخی دارد، از دوران باستان به عنوان کلان نظریه‌ای پیرامون دولت مطرح شده است. افلاطون و ارسطو در دوران باستان و بسیاری از حکمای متأله مسیحی در قرون میانه و بعدها ماکیاولی، روسو و هگل در غرب پس از دوران نوزایش، بر این نگاه تأکید می‌کرده‌اند. در این رویکرد، دولت مانند نباتات و حیوانات، ارگانیک طبیعی دارد و از خصلت‌های عمومی ارگانیک‌های پیشرفته برخوردار است. به عبارت بهتر، دولت ابزاری نیست که انسان برای تأمین هدف خاصی آن را ایجاد کند؛ بلکه مانند خانواده و جامعه مدنی حالتی

<sup>۲</sup> برای فهم بهتر راجع به انقلاب های علمی و تغییر پارادایم دانش رجوع شود به: توماس کوهن؛ ساختار انقلابهای علمی، نشر نو، ۱۳۹۵  
<sup>۳</sup> falsifiability

<sup>۴</sup> جواد طباطبایی؛ تأملی درباره ایران، جلد نخست: دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، ص ۱۹۲. اصطلاح «پیکروارگی» را به عنوان معادلی برای اصطلاح organicism می‌آوریم و منظور از آن، نظریه‌ای است که - در نظام اندیشگانی جهان غرب - بنی آدم یا امت مسیح را اعضای یک پیکر یا کلیسا می‌داند. بیشتر مترجمان ایرانی، در ترجمه این اصطلاح، «اندام‌وارگی» را پیشنهاد کرده بودند که مانند بسیاری از ترجمه‌های جدید، درست نیست. اصل در اصطلاح organicism، اندام نیست، بلکه پیکر است؛ چنان که سعدی نیز در بیت معروفی، «بنی آدم را اعضای یک پیکر» می‌داند.

پیکروار دارد. همان‌طور که ذکر شد، ریشه برداشت و درک پیکروار از دولت، به یونان باستان بر می‌گردد. ارسطو رابطه فرد و دولت را به رابطه عضو با بدن تشبیه می‌کند. در عصر جدید نیز هگل نماینده تمام و کمال چنین برداشتی است. به عقیده وی دولت، سنتز خانواده و جامعه مدنی است و نارسایی‌های خانواده و جامعه مدنی در دولت مرتفع می‌شود. مطابق دیدگاه پیکروارگی، دولت، ابزاری نیست که انسان برای تأمین هدف خاصی آن را ایجاد کرده باشد، بلکه مانند خانواده ارگانیک است که خود تحول و تکامل یافته و دارای غایاتی والاتر از غایات جزئی و فردی است. عملاً آنچه اصالت دارد، دولت است و نه تک‌تک اعضای دولت؛ فلذا افراد جامعه باید در تلاش باشند تا به تداوم حیات دولت کمک کنند.

(ب) دولت به مثابه پدیده‌ای مکانیکی (نظریه ابزاری دولت):

در این دیدگاه که قدمتش به پای دیدگاه نخست نمی‌رسد، دولت، محصول عمل ارادی انسان است. به عبارت بهتر، دولت نتیجه قراردادی اجتماعی<sup>۵</sup> است که با هدف تأمین نظم و امنیت و سامان اجتماعی در جامعه ایجاد می‌شود و این بدین دلیل است که طبیعت به تنهایی امکان انجام این وظیفه را ندارد. از نمایندگان اصلی حامی این نظریه می‌توان به تامس هابز و جان لاک اشاره نمود. مطابق این دیدگاه، دولت از جامعه و فرد جدا می‌شود و عملاً دولت برای انسان و در خدمت او ایجاد شده است و نه انسان برای دولت! و این امر با قراردادی که میان تک‌تک افراد جامعه با نهاد حکمران منعقد می‌شود، محقق شده و هر زمان که مصلحت و منافع افراد اقتضا کند، این قرارداد می‌تواند فسخ شود و یا ماهیت آن تغییر یابد.

به گواه تاریخ و استقرار علمی، اکثر نظریه‌های ارگانیک یا پیکروار دولت، به اقتدارگرایی<sup>۶</sup> و توتالیتراریسم<sup>۷</sup> منتهی می‌شود؛ چرا که افراد جزء کوچکی از دولت محسوب می‌شوند و کل، بر این اندام‌ها سیطره و اولویت دارد. اما در نظریه مکانیکی و ابزاری دولت، فردگرایی از حیث‌های گوناگون به رسمیت شناخته می‌شود و دولت به قوانین و یا حقوق طبیعی محدود می‌شود. اصولاً نظام‌های مردم‌سالار و دولت‌های لیبرال دموکرات ریشه در چنین دیدگاهی دارند.

تاریخ بشری، به خوبی نشان داده است که متناسب با هر یک از این نظریات و سیطره آن‌ها بر فضای فکری یک جامعه، چگونه آن جامعه، رخت آن تئوری را بر تن کرده و جلوه‌گری می‌کند. در عصر ماقبل مدرن که دنیا را اکثراً جوامعی با ساختار سنتی و نظام اندیشگانی کهن شکل می‌داده، چگونه اقتدارگرایی و حکمرانی مطلقه در سراسر جهان مشاهده می‌شده است و بعدها با تحولات فکری که ناشی از انقلابات علمی و معرفتی بودند، چگونه نگرش فکری جامعه و ذائقه بینش جوامع تغییر می‌یابد و به تبع، شیوه حکمرانی نیز بر اساس نظام اندیشگانی جدید بنا نهاده می‌شود.

اگر عصر حاضر را به عنوان معیاری برای واقعیت قابل درک کنونی در نظر بگیریم، بی‌تردید با رویکرد مبتنی بر نظام اندیشگانی سنتی نمی‌توان دست به ارائه تحلیلی دقیق زد، گرچه در گوشه و کنار جهان نیز همچنان شاهد سیطره رویکرد دولت پیکروار بر سپهر سیاسی برخی جوامع هستیم. اما اگر کمی با دقت بیشتر به نظام‌های سیاسی موجود در سراسر دنیا بنگریم، شاهد خواهیم بود که حتی نظام‌های اقتدارگرا و توتالیتر - در صورت وجود! - نیز در صدد تبیین ماهیت و کارکرد دولت خود بر مبنای رویکرد پیکروار نیستند و تمام تلاش خود را می‌کنند تا حداقل پوششی برای تظاهر کردن به دولت منبعث از قرارداد اجتماعی برای خود فراهم کنند!

با قرارداد وستفالیا<sup>۸</sup> و سیطره نظم نوآیین بر اروپا و سپس جهان که رسماً رژیم‌های سیاسی مشروع<sup>۹</sup> در ذیل مفهوم «دولت - ملت»<sup>۱۰</sup> تعریف می‌شوند، عرصه بر نگرش پیکروار دولت، روز به روز تنگ‌تر شده و با خاتمه جنگ جهانی دوم و همین‌طور فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به عنوان تنها قطب نظام اقتدارگرا در عصر مدرن در ۱۹۹۲، حامیان نظریه ابزاری دولت عملاً بدون داشتن رقیبی جدی، به بسط تئوری خود و سرایت دادن آن به سراسر جهان ذیل پروژه‌های گوناگون نظیر «نظم نوین جهانی»<sup>۱۱</sup> و ... کوشیدند و همین امر باعث شد تا در قرن ۲۱، شاهد اوج اقتدار نظام‌های سیاسی باشیم که ایده اساسی خود را بر مبنای نظریه دولت ابزاری بنا نهاده‌اند!

شاید برخی معتقد باشند که این نظریه نیز دارای نواقص و ضعف‌هایی حتی ریشه‌ای باشد و به لحاظ کارآمدی، نظریه پیکروار بسیار بهتر از این نظریه بتواند شرح و تفسیری از دولت در جامعه را ارائه دهد! اما باید گفت که این مدعیان، به چند ایراد اساسی توجه ندارند. اول آنکه نگرش پیکروار دولت، بیش از آنکه بتواند با واقعیت موجود تطبیق داشته باشد، دارای برخی ایدئال‌ها است و این باعث می‌شود تا پیوند اندیشه حقیقی که باید با جریان تحولات روزمره در جامعه در پیوند باشد، گسسته شود و اندیشه در ابرهای آسمانی سیر کند که بر بالای این زمین قرار ندارد! دوم آن که اگر به ظرافت به مبنای این نظریه توجه کنیم، باید این اصل را بپذیریم که این نظریه نیز تبیینی بر اساس قانون طبیعی و اصلاً بر اساس درک شباهت میان طبیعت و جامعه مطرح شده است. بر همین اساس باید اصل دیگری را پذیرفت که در طبیعت، قانونی ورای همه قوانین وجود دارد و آن، قانون تنازع بقا<sup>۱۲</sup> است! چه بسیار موجوداتی که می‌توانستند در این طبیعت حیات داشته باشند و حتی زمین را به احاطه خود درآورند اما اکنون میلیون‌ها سال از انقراض آنها می‌گذرد و جز تکه‌هایی از فسیل آن‌ها، وجودی یافت نمی‌شود. آری، با اقتدا به طبیعت، نمی‌توان دست به ابداع نظریه‌ای زد و تشبیهی ایجاد کرد و آنگاه که به وسیله خود مشبه به، مشبه نقض می‌شود، جاهلانه دست به انکار کلیت تشبیه زد. باید به این نکته توجه شود که اصلاً بحث بر سر بطلان نظریه دولت پیکروار نیست؛ تنها و تنها بحث بر سر این است که در مسیر دائمی طی شدن تاریخ و صیورورت اندیشه، نمی‌توان ایستاد و

<sup>۸</sup> Peace of Westphalia

<sup>۹</sup> Legitimate regime

<sup>۱۰</sup> Nation-State

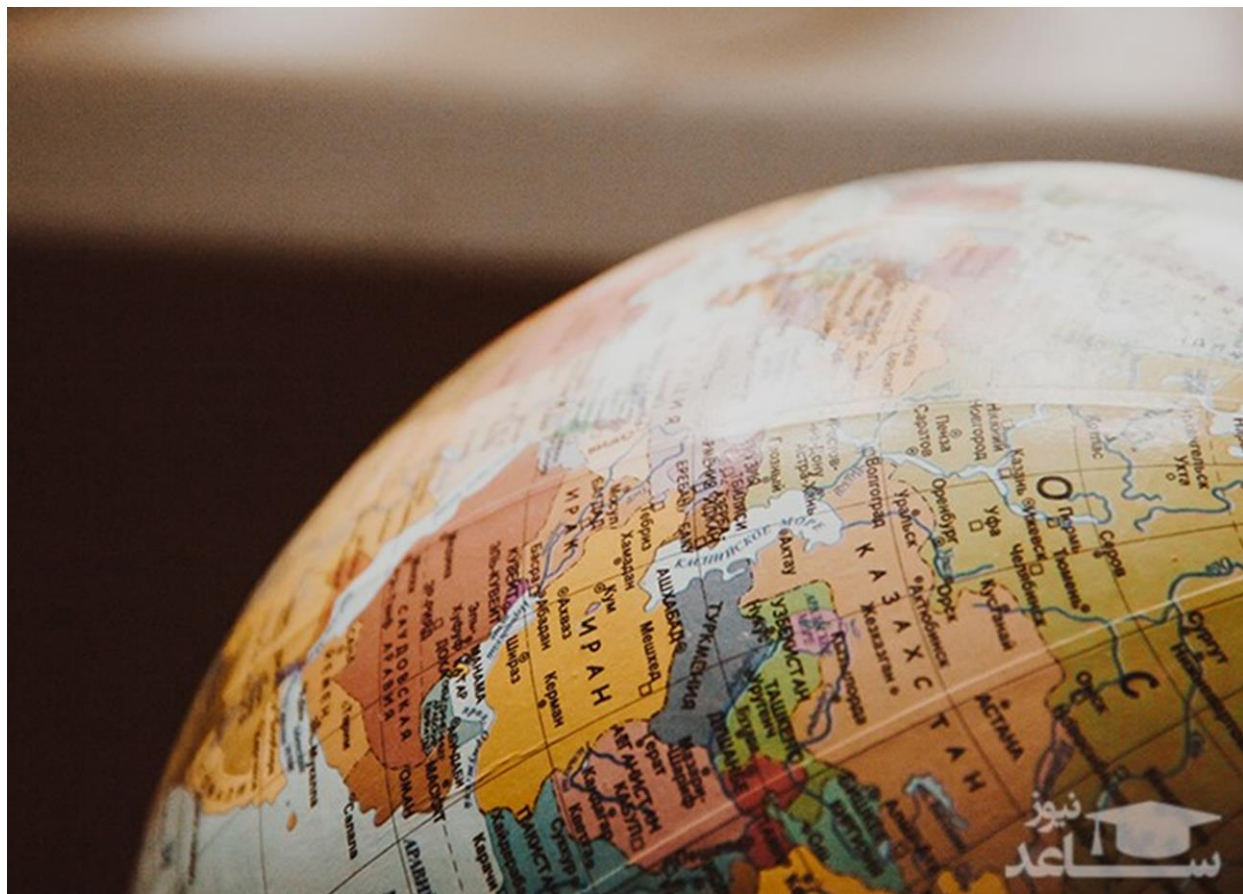
<sup>۱۱</sup> New world order

<sup>۱۲</sup> Survival of the fittest

توقف نمود و به گذشته نگاه کرد و در حسرت آنچه که بوده یا آنچه که می‌توانسته است باشد، از ادامه مسیر باز ماند. باید پذیرفت که در «دوران تغییر جهان، دیگر فرصتی برای تفسیر صرف جهان»<sup>۳</sup> نیست! بی‌هیچ دگمی<sup>۴</sup> بیان می‌شود که اگر تحولات اندیشه و فکر بشری روزی به اقتضای شرایطی به این نتیجه برسد که نگرش و جهان‌بینی بشر در عصر کنونی، دیگر پاسخگو به مسائل و نیازهای فکری و معرفت‌شناسی و... نیست، دیگر ارائه تحلیل بر مبنای رویکردهای پذیرفته شده فعلی نه تنها جایز نیست که از آشکارترین خطایای ممکن است. این نگرش که شاید برای عده‌ای دشوار نماید، با اندکی تأمل، جای خود را در ذهن پیدا خواهد نمود، اگر انسان از حریت فکری برخوردار باشد.

در شماره‌های آتی، پیرامون چگونگی تطبیق دولت در ایران با نظریه دولت به مثابه پدیده‌ای مکانیکی سخن خواهیم گفت و البته نگاهی به برخی ظرایف الگوبرداری و تطبیق بدین روش خواهیم داشت.

تاریخ را کسانی رقم زده‌اند که فهم دقیقی از آن داشته‌اند، نه آنان که به دنبال رقم زدن تاریخ بوده‌اند...!



<sup>۱۳</sup> کارل مارکس؛ تزهایی درباره فوئرباخ، گفتار یازدهم

<sup>۱۴</sup> Dogma